

وحدت گرایی در سیره اهل بیت علیهم السلام

مهدی نکویی سامانی*

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی جایگاه وحدت در سیره اهل بیت علیهم السلام می پردازد. وحدت یکی از آموزه های مهم قرآن کریم و از سفارش های مؤکد رسول گرامی اسلام است. پیامبر صلی الله علیه و آله هم با کلمات روشن بخش و هدایت گر و هم با سیره عملی خود، همواره امت را به اتحاد و هم بستگی و دوری از تفرقه و پراکندگی دعوت نموده است و هرگز اجازه بروز اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را نداده است. اسلام هرگونه مرز بندی فکری، سیاسی، اعتقادی و طبقاتی را در درون جامعه اسلامی نفی می نماید. از این رو بر اساس این تعلیم قرآنی و سیره نبوی صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام نیز همواره در راستای وحدت امت اسلامی حرکت و تلاش نموده و منادی وحدت بوده اند و در گفتار و کردار و سیره عملی خود، با محور قرار دادن قرآن و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جهت تعلیم معارف دین و حفظ دین و مبارزه با تحریف و بدعت و انحرافات فکری و عملی در میان امت اسلامی حرکت نموده اند.

نوشتار حاضر می کوشد به فراخور این مقال، به تبیین ضرورت و اهمیت وحدت و مفهوم معقول و مطلوب آن پرداخته، و ضمن روشن ساختن جایگاه وحدت در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت، نقش اهل بیت علیهم السلام را در جهت حفظ دین و تحقق وحدت فکری و عملی بین مسلمانان، مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه ها: وحدت، قرآن، سنت نبوی، امام علی علیه السلام، سیره اهل بیت علیهم السلام، مسلمانان، تفرقه.

۱- اهمیت و ضرورت وحدت از منظر قرآن کریم

وحدت اسلامی یکی از مهم ترین ضرورت های تاریخی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان در جهت ایستادگی و پویایی و هویت امت اسلامی و از مهم ترین عوامل عزت و پیروزی آنها در همه

* پژوهشگر و دانشجوی دکتری مدرس معارف اسلامی.

صحنه‌هاست، و در مقابل، تفرقه و تشتت جز ذلت و پراکندگی و به هدر رفتن نیروهای فکری و سرمایه‌های انسانی امت اسلامی ثمری نخواهد داشت.

دعوت به وحدت و یگانگی مسلمانان، و پرهیز از تفرقه، از دستورات قرآن و سیره نبی اکرم ﷺ و اولیای دین است. قرآن کریم همهٔ مسلمانان و پیروان خود را به اعتصام و وحدت و پرهیز از تفرقه فرا می‌خواند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۱۰۳).

بنابراین اتحاد و انسجام امت اسلامی یک ضرورت و دستور قرآنی و تفرقه یک عمل ناصواب و مفسد و زیان‌بار از نظر دین و عقل است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/۴۶).
و کوشش برای وحدت و برادری، حرکت در جهت رهنمودهای الهی و اقتدا به سنت پیامبر و اولیای دین است.

شکی نیست که وحدت، هم به حکم عقل و هم به حکم قطعی شرع، ضرورت دارد و ایجاد اختلاف و یا دامن زدن به برخی مسایل اعتقادی که در مرتبه بعد از توحید و نبوت و معاد قرار دارد، هرگز نمی‌تواند مجوز اختلاف باشد. پیروان شریعت محمدی ﷺ هرگز نباید از این نکته غفلت نمایند که یکی از اقدامات اساسی و برنامه‌های پیامبر اکرم ﷺ ایجاد وحدت و الفت و اخوت بین مسلمانان بوده است: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران/۱۰۳).

در صدر اسلام پیامبر ﷺ هرگز اجازه نمی‌داد زمینه اختلاف و تشتت فکری و اجتماعی در بین امت اسلامی پیش بیاید. علی ﷺ و سایر امامان شیعه نیز با محور قرار دادن قرآن و سنت نبوی ﷺ مانع بروز اختلاف فکری و تشتت در پیکره امت اسلامی می‌شدند. سیرهٔ امیر مؤمنان در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی، [که با گذشت از حق مسلم او همراه بود] همواره باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت‌آموز باشد. اولیای دین و پیشوایان معصوم شیعه نیز در طول تاریخ حیات ارزش‌مند خود همواره کوشیده‌اند وحدت امت اسلامی بر قرار و پایدار باشد.

امام علی ﷺ در این مورد می‌فرماید: «امت‌های پیشین مادامی که باهم اتحاد و وحدت داشتند، در حال پیشرفت و شکوفایی بودند، و به عزت و اقتدار دسته یافتند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند» (نهج البلاغه، خطبه ۵).

مطالعه در سیره امام علی ﷺ نشان می‌دهد که هدف آن حضرت تنها حفظ اصل اسلام و وحدت بین عموم مسلمانان بود و در مسئله خلافت، که اولین اختلافی بود که در بین امت اسلامی به وجود آمد، علی ﷺ با صبر و سکوت خود، اجازه نداد این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه دار سازد.

علیؑ می فرمود: «أُتِيَ ادْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسِتَّةَ نَبِيَّهِ وَحَقَّنَ دِمَاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ... وَانْأَيْبَتِ الْفِرْقَةُ وَشَقَّ عَصَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ فَلَنْ تَزْدَادُوا مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَلَنْ يَزِدَادَ الرَّبُّ عَلَيْكُمْ إِلَّا سُخْطًا» (بیشین).

در «معانی الاخبار» آمده است که شخصی از علیؑ در باره سنت و بدعت پرسید، امام فرمود: «السنة ما سنَّ رسول الله ﷺ والبدعة ما أحدث من بعده، والجماعة اهل الحق وان كانوا قليلاً والفرقة اهل الباطل وان كانوا كثيراً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۴۸).

و باز چه زیبا امام علیؑ راز تفرقه و اختلاف امت را آشکارا بیان می کند؛ آن حضرت می فرماید: «... الرَّهْمُ وَاحِدٌ وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَكُتَابُهُمْ وَاحِدٌ، فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْاِخْتِلَافِ فَاطَاعُوهُ؟ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ؟! أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى اِتِّمَامِهِ...، أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَكَبَّرَ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَادَائِهِ وَاللَّهُ سَبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَرَضْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» «فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

۲- رابطه وحدت و ایمان

وحدت مقوله‌ای است که از اعتقاد راسخ و ایمان راستین سرچشمه می‌گیرد. هر جا که نسبت به حقیقتی، برای جمعی از انسان‌ها یقین حاصل شود، در آن امر اختلاف و تشتت آرا دیده نخواهد شد. به طور مثال، در امور بدیهی مثل «خورشید در خشان است»، «دو، عدد زوج است» هیچ انسان عالم و عاقلی شک نمی‌کند. در مسایل اعتقادی نیز چنین است؛ افرادی که از راه تعقل و برهان و یا از راه کشف و ایمان، به یقینی بودن و قطعیت دین خود اعتقاد دارند، در چنین مرحله‌ای دیگر دچار شک و تردید و اختلاف نخواهند شد.

وحدت امری است که تنها به وسیله ایمان مبتنی بر آگاهی عمیق، و تزکیه نفس و رها شدن از تعلقات هواهای نفسانی ممکن می‌گردد. کسانی که هنوز گرفتار جهل و عصبیت و دل بستگی به حسب و نسب و امتیازهای دنیوی و مرز بندی‌های شیطانی و تحت تأثیر منافقان و دشمنان دین هستند، چگونه می‌توانند در خط توحید و اعتقادات مشترک با مؤمنان قرار گیرند و به صلح و مودت و اخوتی که لازمه ایمان است و حق تعالی به آن می‌خواند، دست یابند و چگونه می‌توانند جامعه‌ای مبتنی بر ایثار و الفت و وحدت و جامعه‌ای که در پی اجرای تعالیم شریعت و ارزش‌های متعالی اسلام است به وجود آورند؟ تنها در پرتو ایمان و اعتقاد راستین به خدا و تعالیم وحی است که وحدت و هم‌دلی به وجود می‌آید. وحدت هدیه‌ای الهی است که خداوند تنها به مؤمنان راستین که از تعلقات مادی رها شده و رسته‌اند عطا می‌کند. به تعبیر قرآن: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بِئِنَّ قُلُوبَهُمْ».

اختلاف در امور دین، که موجب انشعابات فکری و گرایش‌های فرقه‌ای می‌شود از نظر اسلام مردود و منہی است. قرآن کریم علت اصلی اختلاف در دین را بغی شمرده است.

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «وَمَا تَفْرُقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (شوری/۱۲).

یعنی: آنان دچار تفرقه و اختلاف و تشتت نشدند، مگر بعد از این که علم به حقیقت و تعالیم وحی پیدا کردند، و این تفرقه جز از روی بغی و تجاوز از حق نبود.

این تفرقه تفرقه بعد از علم و اعراض از حق آشکار، و گمراهی بعد از بیان است، که از نظر قرآن «بغی» نامیده می‌شود؛ زیرا وقتی حق آشکار باشد مجادله و احتجاج و خصومتی به معنای ندیدن حق روشن و آشکار، و عناد ورزی و تعدی از حکم روشن قرآن است.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُخَاجِرُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ خُجَّتُهُمْ دَاجِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (شوری/۱۶).

شکی نیست که نفاق و تفرقه نشانه ضعف ایمان و حضور شیطان در معرکه است؛ زیرا جامعه مؤمنان که بر پایه ایمان و مودت و اخوت، و پیروی از آیات الهی و پیام‌های رسول رحمت و هدایت، شکل گرفته است همواره باید حول محور وحدت و اخوت و رحمت بچرخد و حکم خداوند سبحان را با جان و دل بپذیرد که فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹).
با توجه به ضرورت و جایگاه وحدت در مکتب قرآن و در کلمات و سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، این مقاله می‌کوشد برخی از اقدامات فکری و عملی اهل بیت را در جهت حفظ وحدت و یک‌پارچگی امت اسلامی مورد توجه و اشاره قرار دهد. ولی قبل از پرداختن به این مسئله، تبیین مفهوم اصطلاحی و اسلامی وحدت ضروری می‌باشد. از این رو ابتدا به بیان مفهوم مورد انتظار و مقبول وحدت از نظر منادیان وحدت می‌پردازیم:

۳- وحدت مطلوب و معقول

وحدت در لغت به معنای یکی شدن و واحد بودن دو چیز و دو امری است که سختی و قابلیت و امکان یکی شدن را دارند.

از نظر منطقی و فلسفی، وحدت در مورد دو امر بسیط، محال شمرده می‌شود، چون دو ماهیت متمایز که دارای دو جوهر جداگانه هستند، بعد از اتحاد هرگز ماهیت و جوهر ذاتی خود را از دست نمی‌دهند و از این رو از دیدگاه حکما اتحاد واقعی به معنای اجتماع مثلین و یا انقلاب در ذات است، بنابراین در اتحاد به معنای فلسفی دوئیت از بین نمی‌رود مگر این که یکی به طور کلی معدوم شود؛

به همین خاطر فلاسفه اتحاد را به معنای ترکیب و تقارن اجزاء می‌دانند، نه به معنای یکی شدن دو امر. اما در امور اجتماعی وحدت به معنای اتحاد افراد یک جامعه، و یا پیروان یک دین و به معنای تکیه افراد بر اشتراکات، افکار و آرمان‌های مشترک و هم سو بودن در جهت هدف اصلی و مهم‌تر، و پرهیز از تفرقه و تعصب بر سر مسایل فرعی اختلافی است.

بنابراین مقصود از وحدت مذاهب و وحدت امت اسلامی این است که همه مذاهب اسلامی، اختلافات خود را کنار بگذارند و بر آن چه که نسبت به آن اتفاق نظر دارند تأکید کنند و مقصود این نیست که از بین مذاهب و عقاید موجود یکی انتخاب شود و بقیه بدون تعصب و تصلب نسبت به عقاید خود، بریک مذهب مورد قبول توافق نمایند، و یا این‌که همه از نو عقاید خود را در قالب مذهب جدید و جامع‌تری که اصول همه مذاهب موجود را در بر می‌گیرد، ارایه نمایند و در واقع در بحث وحدت اسلامی، باید بین وحدت مذاهب، و وحدت امت اسلامی و اتحاد مسلمین تفکیک قایل شد و این دو را باهم خلط نکرد.

«بدیهی است که منظور علمای دلسوز و مدافع وحدت اسلامی از وحدت، حصر مذاهب در یک مذهب و اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آن‌ها نیست؛ زیرا این امر نه معقول و نه منطقی است و نه مطلوب و عملی. بلکه منظور، دست برداشتن از اختلافات جزئی بی‌اساس و متشکل شدن در صف واحد در برابر دشمنان اسلام است. به عقیده مدافعان و منادیان وحدت اسلامی، مسلمین همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول اکرم ﷺ ایمان و اذعان دارند، کتاب همه قرآن، و قبله همه کعبه است، باهم و مانند هم حج را به جای می‌آورند، و مانند هم نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، و در واقع یک جهان بینی و فرهنگ مشترک و تمدن عظیم و سابقه تاریخی درخشان دارند». (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹۰).

وقتی در اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین اصول دین اتفاق نظر وجود دارد، تفرقه و تشتت نه از نظر دین و نه از نظر عقل قابل توجیه نخواهد بود.

۴- وحدت در آینه کلام و سیره پیامبر ﷺ

در زمان رسول اکرم ﷺ بین امت اسلامی اختلاف و دوگانگی وجود نداشت و پیامبر ﷺ همواره برای وحدت و یک‌پارچگی امت می‌کوشید. اما با این‌که همه مسلمانان خود را پیرو پیامبر ﷺ می‌دانند و مدعی تبعیت از سنت نبوی هستند، امروزه از این سنت سرباز می‌زنند. در حالی که خود پیامبر ﷺ طبق دستور قرآن کریم همواره منادی وحدت بود و برای تحقق وحدت و عزت امت

اسلامی، سخت‌ترین مصایب را تحمل کرد و هرگز تفرقه و تشتت را تأیید نکرد و برای حفظ دین، به جهاد در همه عرصه‌ها و حوزه‌های اعتقادی و دینی پرداخت و نسبت به آفات و خطراتی که امت اسلامی را تهدید می‌کرد هشدار می‌داد.

تاریخ اسلام شاهد است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه با ایجاد وحدت و جلوگیری از افتراق، صفوف مسلمین را به بنیان مرصوص تبدیل کرد، و چگونه از ثمرات شیرین وحدت، به نفع اسلام و تحکیم مبانی سیاسی و اجتماعی و دفاعی امت اسلام بهره گرفت، وصف واحدی از امت اسلام را تشکیل داد و به وسیله آن قدرت و شوکت و عزت اسلام در همه صحنه‌ها اعم از محراب عبادت و میدان جنگ و در همه تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، جلوه‌گر گردید.

می‌توان گفت نقش راهبردی پیامبر در جهت وحدت امت اسلامی در سه جهت صورت گرفته است:

۱. تلاش در جهت تحقق امت واحد، بر اساس معیارهای قرآنی و الهی و با توجه به مقوله فرهنگ به عنوان پایه بنیادین ساختار اجتماعی که دارای نظام عقیدتی، ایدئولوژی و فرهنگ ارزش‌های خاص اخلاقی و معنوی است.

۲. تعلیم فرهنگ مشارکت‌پذیری و مسئولیت‌مداری و تأسیس و نهادینه کردن و به مرحله اجرا در آوردن راه‌کار مشورت و مشارکت در امور معنوی و الهی، تعامل و تعاون و اخوت و جلوگیری از هرگونه اقدام و عملی که وحدت و برادری مسلمانان را خدشه دار می‌سازد.

۳. ریشه کن کردن زمینه‌های اختلاف در مرحله نظر و عمل. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام زمینه‌های فکری، اجتماعی و تاریخی اختلاف و نفاق را با بهره‌گیری از تعالیم آسمانی اسلام از بین برد و با بی‌ارزش دانستن معیارهای عصر جاهلی، تمایزات و اختلافات فکری و اجتماعی و اقتصادی جامعه را باطل، و ارزش‌های الهی را جای‌گزین آن کرد.

بر اساس این فرهنگ الهی، تمام دلایل نفسانی، فردی، اجتماعی و فرهنگی اختلاف از بین می‌رفت و اگر در درون امت اسلام هم اختلافی رخ می‌داد، مرجع حل آن، حکم خدا و رسول بود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جهت بسط اندیشه وحدت سیاسی و اجتماعی، دعوت به وحدت و یک‌پارچگی را متوجه اهل کتاب نیز نموده و می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران ۶۴).

و از نظر سیاسی و اجتماعی بین اهل کتاب و مسلمانان پیمان صلح و دوستی منعقد می‌سازد.

پیامبر ﷺ به صراحت می‌فرماید: «المسلم اخ المسلم والمسلمون هم يد واحد علی من سواهم، تکافوا دمائهم، یسعی بذنبهم اذناهم». ایجاد حس مشترک دینی و پیوستگی مذهبی بین مؤمنان در سخنان حکیمانه و نصایح مشفقانه آن حضرت مشهود است. حضرت می‌فرماید: «المؤمنون کنفس واحدة».

جان حیوانی ندارد اتحاد تو مجو این اتحاد از روح باد
جان گرگان و سگان از هم جداست متحدجان‌های شیران خداست

(مثنوی مولوی، دفتر چهارم، بیت ۴۱۱ به بعد).

پیامبر اکرم ﷺ پیمان برادری را پیغامی الهی خواند و فرمود: «المؤمنون اخوة»؛ هرکه در سلک اهل ایمان در آید با سایر مؤمنان برادر و برابر است.

و این پیمان، پیمان صرف و صوری نبود، بلکه بر آن آثار و کارکردهای اجتماعی و دینی و حقوق و مسئولیت نیز مترتب بود و هر انسان مؤمنی نسبت به برادر دینی خود تکلیف و دین و تعهدی پیدا می‌کرد، تا حق برادری را انجام دهد. پیامبر ﷺ نهایت عداوت را که از دوران جاهلیت مانده بود تبدیل به رحمت و مودت و الفت نمود. «و أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» و این پیمان، پیمانی نبود که با درهم و دینار و ارزش‌های مادی به دست بیاید، بلکه این پیمان اخوت و الفت رنگ الهی داشت، آن گونه که قرآن کریم از آن پرده برداشته است: «لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال/۶۳).

و در سوره آل عمران می‌فرماید: «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران/۱۰۳).

در جامعه مورد نظر و آرمانی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام روح اخوت و برادری حاکم است و در آن کوچک‌ترین غل و غش و تفرقه‌ای وجود ندارد.

تا زمانی که پیامبر اسلام زنده بود اختلافات و دوگانگی فکری و اعتقادی بین مسلمانان وجود نداشت و پیامبر اکرم ﷺ خود اسوه و راهنما و بیان‌کننده حقیقت دین بود: «لتدکان لکم فی رسول الله اسوة حسنة...» (احزاب/۲۱).

اما پس از رحلت پیامبر، مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند و دو راه پیدا شد، یکی راه اهل بیت علیهم السلام که ما شیعیان پیرو آن هستیم و دیگری راهی که اهل سنت آن را برگزیده‌اند.

البته از دیدگاه گروه اول، اهل بیت عصمت و طهارت به خاطر جایگاهی که در قرآن و در نزد رسول گرامی اسلام داشته‌اند در پیروی و الگو قرار گرفتن بر دیگران اولویت دارند.

وحدت‌گرایی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

تشیع با پیروی از سیره امامان معصوم علیهم‌السلام همواره گرایش به سوی وحدت اسلامی داشته و دعوت به وحدت را یک رهنمود و تعلیم الهی شمرده است. شیعه هم از نظر عقلی و هم به دلیل التزام به کتاب خدا و سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام خود، همواره منادی وحدت و مدافع آن بوده، و تفرقه افکنی و پراکندگی امت اسلامی و پیروان آیین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را عین مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حرام شمرده است. از نظر تاریخی نیز، شکی نیست که اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان ایشان، به ویژه عالمان و فقیهان شیعه همواره امت اسلامی را به وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلافات فرقه‌ای و مذهبی دعوت نموده‌اند و هرگز اختلافات فقهی و مسئله امامت و خلافت را دلیل و مجوزی بر خروج از مذهب و مخالفت با حکم الهی (که همان دعوت به وحدت است) ندانسته و به تکفیر و تفسیق و مرتد انگاری پیروان اسلام نپرداخته‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در مورد شأن علمی اهل بیت در اسلام می‌فرماید:

«برخی از امت اسلامی بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اهل بیت رجوع کردند و آنان را ملجأ و مرجع خود قرار دادند، و برخی دیگر نیز از اهل بیت اعراض کردند که این عده در حفظ دین و کسب معارف دین توفیقی نیافتند.

در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آنان درباره اهل بیت علیهم‌السلام توصیه کرده بود که «لایرتاب فی صحته و دلالتہ مسلم.»

و امت اسلامی باید معارف دین را از اهل بیت می‌گرفتند، زیرا آنان اعلم از همه امت به کتاب الله بودند. و همان‌گونه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تصریح کرده بود، آنان هرگز در فهم و تفسیر قرآن دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند.» و سپس می‌نویسد: «بزرگ‌ترین کلمه و آسیبی که به علم و معارف قرآنی در تاریخ وارد شده، همین اعراض برخی از مسلمانان و دانشمندان اسلامی از مکتب اهل بیت و عدم استفاده از علم آنان بود، و شاهد این واقعیت تلخ، تعداد اندک احادیثی است که از اهل بیت نقل شده است. انسان مسلمان وقتی در علوم حدیث تأمل می‌کند می‌بیند که در زمان خلفا نقل و جمع‌آوری احادیث چه جایگاه و ارزشی داشته است و مردم با این‌که حرص و سعی زیادی در مورد اخذ و ضبط احادیث پیامبر داشته‌اند، ولی به دلایل مختلفی بسیاری از احادیث به ما نرسیده است، خصوصاً احادیثی که در مورد تفسیر قرآن است، به طوری که از برخی امامان شیعه بیش از ده حدیث به ما نرسیده است ولی گفته می‌شود که در مجامع روایی اهل سنت و در مورد تفسیر قرآن هفده هزار حدیث از طریق اهل سنت رسیده است، و در مورد فقه، این نسبت بیشتر است.» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۷۲).

مسلمانان با وجود همه اختلافات علمی و فکری، و وجود جریان‌ها و مکتب‌های فقهی و کلامی گوناگونی که در میان آنهاست، نگاه ویژه‌ای به اهل بیت پیامبر ﷺ و جایگاه رفیع آنان در اسلام داشته و آنان را مرجع علمی و الهام بخش خود در همه علوم اسلامی می‌دانند.

نقش و جایگاه امام علی علیه السلام در پیشبرد اسلام در عصر پیامبر ﷺ و بعد از آن مورد اتفاق همه مسلمانان است و این حقیقت را می‌توان از سخنانی که از خلفای راشدین در مورد حضرت علی علیه السلام وارد شده، بهتر دریافت.

سهم و نقش علی علیه السلام در جنگ‌ها و حوادث و مقاطع مهم تاریخ اسلام، مانند ماجرای اولین انذار و علنی کردن تبلیغ که اولین کسی بود که به پیامبر ﷺ ایمان آورد، و در ماجرای لیلۃ المبیت، و همراهی و یاری پیامبر ﷺ در شعب ابی طالب و در قضیه هجرت. (تسخیری، ص ۸۵).

بر کسی پوشیده نیست که امام علی علیه السلام در تبیین حقیقت اسلام و احکام دین و مبارزه با انحرافات فکری و بدعت‌ها و حفظ اسلام از هر جهت نقش بی بدیلی ایفا کرده است. برای تبیین دقیق‌تر نقش اهل بیت علیهم السلام در ایجاد اتحاد بین امت اسلامی می‌توان از منظری دیگر نیز به این موضوع پرداخت و آن توجه به فلسفه امامت و جایگاه آن در اسلام است. اگر همه فرقه‌های اسلامی بلکه امت اسلام در مورد نقش و فلسفه وجودی اهل بیت و کارکرد تاریخی نظام امامت بدون پیش داوری و تعصب به تحقیق بپردازند در می‌یابند که امامت چه نقش عظیمی در حفظ اصل دین و اعتلا و نشر معارف اصیل و شامخ دین داشته است؛ معارفی که جز از طریق اهل بیت علیهم السلام قابل دست‌رسی نبوده و از جانب آنان در اختیار محدثان و متکلمان و مفسران و عارفان اسلامی و... قرار گرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶- جایگاه امامت در اسلام

امامت در دین اسلام دارای جایگاه رفیع و ارزشمندی است. در روایات معصومین علیهم السلام امام رکن دین و محور شریعت و حافظ قرآن، توصیف شده است. در این مورد به برخی از روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام استشهداد می‌نماییم:

۱. فضل بن شاذان از قول امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در تعلیل جعل اولی الامر و تعیین امام می‌گوید: «فان قال: فلم جعل اولی الامر و امر بطاعتهم؟ قيل: لعل کثیرة منها ان الخلق لما وقفوا علی حدّ محدود، و امروا ان لا يتعدوا ذلك الحدّ لما فيه من فسادهم، لم یکن یشیت ذلک و لا یقوم الا بان یجعل علیهم فیه امینا بمنعهم من التعدی والدخول فیما حظر علیهم، لانه لو لم یکن ذلک لکان احد لا یترک لذّته و منفعتة ففساد غیره، فجعل علیهم قیما بمنعهم من الفساد و یقیم فیهم الحدود و الاحکام.

و منها: انا لاجد فرقة من الفرق و ملة من الملل بقوا و عاشوا الأبقیم و رئیس لما لا ید لهم منه فی أمر الدین و الدنیا فلم یجز فی حکمة الحکیم ان یترک الخلق مما یعلم انه لا ید لهم منه و لا قوام لهم الآبه، فیکاتلون به عدوهم و یقسمون به فیئهم و یمنع لهم جمعتهم و جماعتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم.

و منها: انه لو لم یجعل لهم اماما قیما آمنا حافظاً مستودعا لدرست الملة و ذهب الدین و غیرت السنن و الاحکام و لزداد فیہ المبتدعون و نقص منه الملحدون و شتتوا ذلك علی المسلمین، لانا قد وجدنا الخلق متفوسین محتاجین غیر کاملین، مع اختلافهم و اختلاف اهلانهم و تشتت حالاتهم، فلولم یجعل لهم قیما حافظا لاجاء به الرسول لفسدوا علی نحو ما بیننا و غیرت الشرایع و السنن و الاحکام و الایمان و کان فی ذلك فساد الخلق اجمعین؛ امام رضا علیه السلام در مورد فلسفه وجود امام در اسلام چنین می فرماید: اگر کسی بپرسد که چرا خداوند اولوالامر را برای امت معین و نصب کرده و مردم را به اطاعت از آنان فراخوانده است، در پاسخ باید گفت: این امر دلایل بسیاری دارد؛ از جمله این که: چون خداوند برای مردم حدود و چارچوبهایی را مشخص کرده و مردم امر شده اند که از این حدود تجاوز نکنند تا دچار انحراف و فساد نشوند. و این امر محقق نمی شود مگر این که خداوند برای حفظ این حدود امین و حافظی قرار دهد تا مردم را از تجاوز و تعدی نسبت به اموری که از آن منع شده اند، باز دارد. دلیل دیگر این که: هیچ کسی لذت و منفعت شخصی خود را به خاطر این که مبادا جامعه دچار فساد شود، ترک نمی کند. خداوند امام را به عنوان قیّم و حافظ حدود الهی قرار داده تا مردم را از فساد باز دارد و احکام و حدود خداوند را بین آنها به اجرا در آورد.

از دیگر دلایل نصب امام این است که ما هیچ فرقه و ملتی را پیدا نمی کنیم که بدون امام و سرپرست بتواند به حیات خود ادامه دهد، و همه فرقه ها و ملت ها در امر دین و دنیای خود نیاز به قیّم و رئیس دارند. از این جهت حکمت خداوند ایجاب می کند که مردم را به حال خود رها نکند، در حالی که بر اساس علم و حکمت خود می داند که وجود امام برای مردم ضرورت دارد، و قوام حیات و اجتماع مردم به امام وابسته است؛ امامی که مردم به وسیله او با دشمنان خود می جنگند و اموال را به دستور او بین خود تقسیم می کنند، و او حافظ جمعیت و یکپارچگی و جماعت مردم و مانع افراد ظالم در برابر مظلوم است.

دلیل دیگر نصب امام از جانب خدا این است که اگر خداوند امامی را که قیّم و امنیت بخش و حافظ مردم و امانت دار خداوند است نصب نکند، هر آینه امت از هم فرو می باشد و دین از بین می رود و سنت های پسندیده و احکام الهی دچار تغییر می شود، و بدعت گزاران چیزهایی را به دین می افزایند، و ملحدین چیزهایی را از آن می کاهند و دین بر مسلمانان مشتبه می شود، و ما می دانیم

که مردم از نظر درک، ناقص و محتاج و غیرکامل هستند، و در بسیاری چیزها با هم اختلاف دارند و دارای هواها و امیال نفسانی و حالتها و خصوصیت‌های فکری گوناگون می‌باشند. بنابراین اگر برای چنین مردمی امام و سرپرستی قرار داده نشود تا حافظ دین و تعالیم رسول ﷺ باشد، به همان دلایلی که بیان گردید، مردم دچار فساد و انحراف می‌شوند و شریعت‌ها و سنت‌ها و احکام و حدود الهی و ایمان تغییر خواهد کرد و در این صورت همه مردم به تباهی و گمراهی کشیده می‌شوند.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۸، بخش سخنان امام رضا علیه السلام).

۲. دخت گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام دفاع از امامت می‌فرماید: «پروردگار تعالی، اطاعت ما خاندان را سامان بخش امور اجتماعی و امامت ما را نگاه دارنده امت از اختلاف قرار داد.» (پیشین، طبرسی ۱۳۴).

هم چنین از سخنان و رهنمودهای مولای متقیان علی علیه السلام به خوبی می‌توان راز سکوت بیست و پنج ساله وی و راز قیام و اقدام او برای اجرای حق و عدالت و تبلیغ اسلام واقعی را یافت. آن حضرت وقتی حکومت ظاهری و ریاست را موجب تفرقه و برهم ریختن شالوده وحدت امت اسلامی می‌بیند از آن صرف نظر می‌کند و هر جا که انحراف از حق و عدالت را مشاهده می‌کند و یا می‌بیند خطری اصل دین اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را تهدید می‌نماید هرگز مصالحه و مسامحه نمی‌کند. حضرت در یکی از نامه‌های خود در نهج البلاغه می‌فرماید: «وقتی دیدم مسئله مردم، مسئله حکومت نیست بلکه امت از اسلام دور می‌شود و اسلام مورد تهدید قرار گرفته است، برای حفظ اسلام به میدان آدم تا رخنه و آسیبی به اسلام نرسد و حفظ اسلام در نظر من از حکومت بر شما مهم‌تر بود.» (نهج البلاغه، نامه ۶۲)

امام علی علیه السلام چشم بینی اسلام و حقیقت همیشه تاریخ، اسوه‌ای جاودانه برای منادیان وحدت و مدافعان راستین اسلام است. آن حضرت به خوبی عوامل گوناگون انحراف و انحطاط مسلمین را مورد اشاره قرار داده است و یکی از مهم‌ترین این عوامل را بی‌توجهی به تعالیم واقعی کتاب الله و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عامل دیگر را تشتت و تفرقه می‌داند.

امام دلیل این درد بزرگ فرهنگی و این انحراف عمیق فکری را چنین باز گو می‌نماید: «لأن الضلالة لاتوافق الهدی و ان اجتماعا، هرگز انحراف و کج‌اندیشی با راه رشد و هدایت یعنی اسلام قابل جمع نیست. اگرچه هر دو جلوه‌هایی دارند، ولی بالاخره یکی حاکم و دیگری محکوم و در انزوا خواهد بود. جامعه‌ای که تحمل پذیرش حق و اسلام راستین و عدالت و برابری و وحدت و اخوت را ندارد یعنی آمادگی پذیرش حاکمیت کتاب خدا را ندارد و به طور طبیعی پیرو آمال و امیال حاکمان قدرت طلب و منفعت‌پرست خواهد بود.

امام علی علیه السلام گویا فتنه شوم تفرقه و تشتت امت اسلامی را در آینه تاریخ می دیده است که دلسوزانه می فرماید: «من در شگفتی و چرا شگفتی نکم از خطا و کجروی فرقه ها و اختلاف حجت هایشان در دین خدا، اینان نه پیرو سنت و میراث پیامبر صلی الله علیه و آله خدایند و نه به گفته های وصی او عمل می کنند، و نه ایمان به غیب دارند و نه از عیب یک دیگر در می گذرند، بر اساس شبهات عمل می کنند و در شهادت سیر می کنند، معروف در نزد آنان همان چیزی است که آنان تشخیص می دهند و منکر نیز چیزی است که آنان منکر می دانند، هر یک خود را پناهگاه و تکیه گاه دیگران می شمارد، گویی هر یک از آنان خود را امام خویش می پندارد و حکم خود را، بی تشویش می داند...» (نهج البلاغه، خطبه ۸۸).

بنابراین با مطالعه سیره و رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام، مشاهده می کنیم که جز آنان خداجویی و حقیقت طلبی و عدالت خواهی و داورزی و ظلم ستیزی و تبیین حقیقت دین و معارف دینی و دفاع از حقایق دین و احیای سنت نبوی کار دیگری نکرده اند و از این رو زندگی امام علی علیه السلام آیینهای است که می توان در آن حقیقت طلبی و اعتدالی کلمه الله و وحدت مسلمانان را دید.

در این جا به برخی از روایاتی که در مورد نقش ائمه وارد شده، اشاره می نماییم:

۱. امام علی علیه السلام می فرماید: «لا یصلح الحکم ولا الحدود ولا الجمعة الا بامام عدل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۲۵۶).
۲. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا یصلح الناس الا بامام و لا تصلح الارض الا بذلک» (پیشین، ج ۲۳، ص ۲۲).
۳. امام رضا علیه السلام می فرماید: «ان الامامة زمام الدین، و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین، ان الامامة اس الاسلام النامی و فرعه السامی بالامام تمام الصلاة و الزکاة و الصیام و الحج و توفیر النسیء و الصدقات، و امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف» (ابن شعبه الحرانی، پیشین).
۴. حضرت زهراء علیها السلام می فرماید: «طاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً من الفرقة». (خطبه حضرت زهراء علیها السلام) (الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۴).

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش زیادی نسبت به ضرورت و وجوب پیروی امت از اهل بیت علیهم السلام نموده است؛ از جمله این که فرموده: «فلا تقدموهم فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۱۴۱).

۶ امام علی علیه السلام می فرماید: «... اتقوا الله و اطيعوا امامكم، فان الرعية الصالحة تجوب بالامام العادل، الا و ان الرعية الفاجرة تهلك بالامام الفاجر» (مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۴۷۲).

۷. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لادین لمن دان بولاية امام جائر لیس من الله و لا عتب علی من دان بولاية

امام عدل من الله (قال ابن یعفور) قلت لادین لاولئک و لا عتب علی هؤلاء؟...» (حکیمی، الحیاء، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۴۲).

۸. امام باقر علیه السلام می فرماید: «انَّ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ بَعَادَةٌ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ بِإِمامٍ عَادِلٍ مِنْ اللَّهِ، إِذْ تَوَلَّوْا الْإِمامَ الْجَائِرَ، الَّذِي لَيْسَ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۲).

۹. امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه مقام و منزلت امام را این گونه توصیف می نماید:
«فَهَرِ عَصْمَةَ اللَّائِذِينَ، وَكَهْفَ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةَ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءَ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَارِزِ لَوْ لِيكَ شُكْرًا مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَاقُمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاحِيٍّ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ...» (صحیفه سجادیه، ص ۳۳۴ و ۳۳۷).

۱۰. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ لَنَا الْإِنْفَالُ وَ نَحْنُ قَرْمُ فَرَضِ اللَّهِ طَاعَتَنَا، وَ أَنْتُمْ لِنَاتَمَتُونَ بِمَنْ لَا يَعْذُرُ النَّاسَ بِجَهَالَتِهِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ مَاتَ لَيْسَ لَهُ إِمامٌ يَأْتِمُّ بِهِ فَمِيَّتُهُ مِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ...» (حر عاملی، ج ۳، ص ۱۵۰).

۱۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «انَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ اعْظَمُ مِنْ أَنْ يَشْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمامٍ عَدْلٍ» (حکیمی، پیشین، ص ۴۲۵).

۱۲. امام صادق علیه السلام می فرماید: «... وَ ذَلِكَ أَنَّ فِي وِلَايَةِ الْوَالِي الْجَائِرِ دُوسَ الْحَقِّ كُلِّهِ وَ أَحْيَاءَ الْبَاطِلِ كُلِّهِ وَ إِظْهَارَ الظُّلْمِ وَ النُّجُورِ وَ الْفَسَادِ، وَ إِطْلَالَ الْكُتُبِ وَ قَتْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ هَدْمَ الْمَسَاجِدِ وَ تَبْدِيلَ سُنَّةِ اللَّهِ وَ شَرَايِعِهِ، فَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْعَمَلَ مَعَهُمْ وَ مَعُونَتَهُمْ وَ الْكَسْبَ مَعَهُمْ، إِلَّا بِجَهَةِ الضَّرُورَةِ نَظِيرَ الضَّرُورَةِ إِلَى الدَّمِ وَ الْمِيَّةِ» (ابن شعبه الحرزانی، پیشین، ص ۲۴۵).

۱۳. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید: «... أَنَّ فِي وِلَايَةِ الْوَالِي الْعَدْلِ أَحْيَاءَ كُلِّ حَقٍّ وَ عَدْلٍ وَ مِيَّةَ كُلِّ ظَلَمٍ وَ جَوْرِ وَ إِفْسَادٍ» (حکیمی، پیشین، ص ۴۵۱).

۱۴. علی در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه می فرماید: «... أَنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُرُومُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عِرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ...» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸).

آری، به دلالت صریح احادیث معتبر و دلایل محکم عقلی، زمین هرگز نمی تواند از حجتی که مردم را به راه رشد و هدایت دعوت کند و آنها را از حیرت و ضلالت و جهالت نجات دهد، خالی باشد، و این سنت قطعی خداوند است: «إِنَّمَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء/۱۶۵).

امام زمامدار دین و موجب یک پارچگی امت و بهبودی اوضاع دنیا و آخرت مسلمانان و موجب عزت مؤمنین و اساس اسلام، و مایه علو اسلام و میزان و معیار هدایت یافتگی و قبولی نماز و زکات و روزه و حج و فیه و صدقات است، و با امضا و حکم او حدود الهی اجرا گردیده و جهاد با دشمنان دین انجام می پذیرد.

بنابراین نقش ائمه در حفظ اسلام و احیای دین و جلوگیری از انحراف و تحریف، نقشی اساسی و بی‌بدیل است. و از نظر اجتماعی هم، تنها راه حل نجات بشریت در همه عصرها و تنها درمان دردهای بشریت، رو آوردن به اسلامی است که قرآن آن را ترسیم و ارایه می‌کند، و آن اسلامی است که در آن نظام امامت و رهبری وجود دارد و امام زمام امور امت را بر عهده دارد و از این جهت خداوند با نعمت ولایت، دین خود را تمام و کامل کرد و به همین جهت آنان را اولوالامر و اطاعت و مودت آنان را به عنوان اجر رسالت معرفی نموده است. و به این جهت است که در روایات اسلامی این حدیث به تواتر وارد شده که: «هر کس امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است» بنابراین در آن کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ به عنوان دو عدل و ثقل و معیار جدا نشدنی، اصالت و پویایی دین را تضمین می‌کنند و جدا شدن از هریک از این دو موجب دور شدن امت از حقیقت دین و راه عزت اسلامی است.

همچنان که اشاره شد، امامت و ولایت، یکی از اساسی‌ترین ارکان دین است. امامت هم ضامن سلامت و حفظ دین است و هم مایه اتمام و اکمال آن. امامت آخرین سفارش خداوند و آخرین ابلاغ وحی و آخرین وصیت پیامبر ﷺ است. امام مبین احکام و اسرار قرآن است و بدون او که تنها مصداق راستخان در علم و «علمناه من لدنا» است، دسترسی به بسیاری از حقایق قرآن و درک بطون آن میسر نخواهد بود.

از نظر اجتماعی و تاریخی نیز علت این همه اختلافات در زمینه‌های گوناگون بین مسلمین و دانشمندان اسلامی و برداشت‌های متضاد و انحرافات فکری و اجتماعی و همه افراطها و تفریطها، دور شدن و عدم بهره‌مندی از خاندان وحی و عصمت بوده است.

عوامل گوناگون سیاسی و فکری موجب شد تا مسلمین آن‌گونه که باید، نتوانند از علم لدنی و مخزون امامان معصوم بهره بگیرند، و همین امر خسارت‌های فکری، اعتقادی و سیاسی بسیاری را به دنبال داشت که کمترین آن این بود که مسلمانان برای کسب معارف دین به سراغ افرادی رفتند که درک صحیح و عمیقی از اسلام نداشتند و هر یک در شاخه‌ای از معارف دین مکتب و نحله‌ای را پدید آوردند.

به تعبیر امام علی علیه السلام زمانه چنان شد که اسلام لباس مقلوبه پوشید «لیس الاسلام لباس الفرو» و اسلام سرنوشت ساز و حرکت زا و تکامل بخش باعث رکود و تحجر و تقدس مآبی کور شد، و قرآن مهجور، و امت مبتلا به خلفای جور شد. «و مابقی من الاسلام الآسمه و من القرآن الآرسمه».

مطالعه دقیق و عمیق تاریخ شیعه و به خصوص حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، مبین این

واقعیت است که همه اقدام‌ها، قیام‌ها، تعلیم‌ها و هدایت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام در جهت حفظ اسلام اصیل و جلوگیری از بدعت و تحریف در دین و جلوگیری از تشتت فکری و اعتقادی و تفرقه در امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قاطبه مسلمانان بوده است، که این خط مشی و وظیفه سترگ را همه امامان شیعه به خوبی بر عهده گرفته و به ثمر رسانده‌اند.

هم صبر و سکوت علی علیه‌السلام و فاطمه، و هم صبر و مقاومت و صلح امام حسن علیه‌السلام و هم قیام امام حسین علیه‌السلام و هم تعلیم و روشن‌گری امام سجاد و امام باقر و هم مکتب فکری امام صادق علیه‌السلام و سایر امامان، همه در جهت حفظ دین و جلوگیری از تفرقه در امت اسلامی بوده است. از این رو فلسفه امامت به تعبیر امام رضا علیه‌السلام جز حفظ دین و انسجام نظام مسلمین نیست: «ان الامامة زمام الدین و نظام المسلمین» (محدث قمی، بی‌تا، ص ۲۲۵).

در واقع باید گفت فلسفه امامت و رهبری از نظر شیعه جز برای حفظ دین خدا و وحدت امت اسلامی چیز دیگری نیست.

استاد محمدرضا حکیمی در این باره می‌گوید: «این مصالح را ائمه طاهرین علیهم‌السلام همواره رعایت می‌کرده‌اند، و در عین پاسداری از موضع راستین حق و ضمن نشر معارف و مبانی شیعی، از مصالح کلی اسلام و مسلمین غفلت نمی‌ورزیده‌اند. اکنون ما شیعیان باید این تعلیم را سرمشق خود سازیم، هیچ‌گونه نادیده‌ای، هیچ نویسنده‌ای، هیچ واعظی حق ندارد به نام دین و تشیع مصالح اسلام را نادیده بگیرد و به نام ولایت و علاقه‌مندی به امامان، دستورات صریح خود امامان را زیر پا نهد.» (حکیمی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۱).

۶- وحدت‌گرایی در سیره امام علی علیه‌السلام

یکی از نکات بسیار آموزنده در سیره امام علی علیه‌السلام، دعوت به اتحاد و هم‌بستگی و حرکت امت به سوی وحدت و اخوت و مودت اسلامی است. آن حضرت برای تحقق و تقویت وحدت تلاش‌های بسیاری نمود و در واقع می‌توان گفت پایه‌گذار وحدت بود. به فرموده خود آن حضرت: «... هیچ‌کس از من بر اتحاد و هم‌بستگی امت محمد حریص‌تر نیست. من در این کار خواستار پاداشی نیکو از جانب خداوند و بازگشت به جایگاه نیکو هستم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲).

امام علیه‌السلام درباره ضرورت وحدت می‌فرماید: «فَايَاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكَرَّهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ؛ مبادا در دین متلون و دورنگ باشید. هم‌بستگی و اتحاد در راه حق اگرچه از آن کراهت داشته باشید،

بہتر از پراکندگی در راه باطلی است کہ شما بدان مایل اید؛ زیرا خداوند سبحان، بہ هیچ کس، نہ گذشتگان و نہ آنها کہ ہم اکنون ہستند، در اثر تفرقہ، چیزی نبخشیدہ است.» (پیشین، خطبہ ۱۷۶).
یکی از بزرگترین آرزوہای امام علیؑ اتحاد و عزت مسلمین بود و در این راہ از هیچ تلاش و جہاد و استقامتی دریغ نکرد. امام علیؑ اتحاد را موجب نزول رحمت و برکات و نصرت الہی و مایہ عزت و رشد و اعتلای امت اسلامی می‌داند. (پیشین، خطبہ ۱۹۴ و ۱۱۹).

و در مقابل، تفرقہ و تشتت را فتنہ شیطان و نشانہ گمراہی می‌شمارد. (پیشین، خطبہ ۱۱۹).
آن حضرت در مسئلہ خلافت، کہ اولین اختلافی بود کہ در بین امت اسلامی بہ وجود آمد، با صبر و سکوت خود اجازہ نداد این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشہ دار سازد.

علیؑ می‌فرمود: «انی ادعوک الی کتاب اللہ و سنۃ نبیکم و حقن دماء ہذہ الامۃ... وان ابیتم الا الفرقة و شق عصی ہذہ الامۃ فلن تزادوا من اللہ الا بعداً و لن یزاد الرب علیکم الا سخطاً».

و باز در نہج البلاغہ می‌فرماید: «ان الشیطان یستنی لکم طرقة و یرید ان یحل دینکم عقدۃ و یعطیکم بالجماعۃ الفرقة؛ همانا شیطان راہ‌های خود را بر شما ہموار می‌کند و می‌خواہد تا پیوند شما را با دین قطع کند و جماعت شما را بہ تفرقہ مبدل سازد». (نہج البلاغہ، خطبہ ۱۲۱).
شخصی از امام علیؑ درباره سنت و بدعت پرسید، امام فرمود:

«السنة ما سن رسول الله والبدعة ما احدث من بعده والجماعة اهل الحق وان كانوا قليلاً والفرقة اهل الباطل وان كانوا كثيراً؛ سنت عمل کردن بہ سیرہ و روش پیامبر ﷺ و اقتدا بہ آن حضرت است و بدعت چیزهایی است کہ دیگران پدید می‌آورند و جماعت، اہل حق است اگر چہ اندک باشند و بدعت تفرقہ اہل باطل است، اگر چہ تعدادشان زیاد باشد». (مجلسی، ج ۷۸، ص ۴۸).

از سوی دیگر، سیرہ و روش شخص امیرالمؤمنین علیؑ برای ما بہترین و آموزندہترین درس‌ها است. علیؑ راہ و روشی بسیار منطقی و معقول کہ شایستہ بزرگواری آن حضرت بود در پیش گرفت. او برای احقاق حق خود، از هیچ کوششی دریغ نکرد، اما ہرگز از شعار «یا ہمہ یا هیچ» پیروی نکرد، بلکہ بر عکس، اصل «ما لایدرک کلہ لایترک کلہ» را مبنای کار خویش قرار داد. (مطہری، ۱۳۶۲، ص ۹۱).

علیؑ در برابر غضب‌کنندگان حق خود قیام نکرد؛ زیرا مصلحت اسلام در آن شرایط، ترک قیام، بلکہ ہمگامی و ہمکاری بود. (پیشین، ص ۹۲).

حضرت با این کہ بر حق، و خود معیار حق بود، ولی چون حفظ اسلام و دین خدا را بر خود واجب می‌دانست، بسیاری از جفاہا و مشکلات را تحمل کرد و بیست و پنج سال بہ خاطر حفظ اسلام و

وحدت امت اسلامی صبر پیشه کرد و برای گرفتن حق خود، با این که قدرت آن را داشت، اقدامی نکرد. امام علی علیه السلام خود در تشریح این اوضاع اسف بار چنین می فرماید: این دین در دست اشرار اسیر بود و در آن به هوس حکم می رانند و به نام دین به دنیاخواهی و آبادانی دنیای خود می پرداختند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام علیه السلام در این کلام، به روشنی رمز سکوت و مدارای خود را بیان می کند ولی در جای دیگر بروز انحراف و کجی و بدعت در دین را عامل قیام و جهاد خود با کسانی می داند که می خواهند دین را نابود و یا تحریف نمایند. (پیشین، خطبه ۱۲۱).

به طور کلی می توان نقش اساسی اهل بیت علیهم السلام در جهت وحدت را در چند محور عمده مورد توجه قرار داد:

۱- تأکید اهل بیت علیهم السلام بر محوریت قرآن

«علی قرآن ناطق است. آنچه در قرآن مسطور است، در وجود علی مشهود می باشد. هرچه را قرآن بیان نموده است، علی به عیان نموده است. وجود معارف و حقایق در قرآن کتبی است و در علی واقعی و عینی» (شریعی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، ص ۴۶۱).

«با مراجعه به کتاب مقدس، (قرآن کریم) می توان جمیع انحرافات فکری و اعتقادی و عملی مسلمین را که به وسیله بیگانگان مفسد و مغرض یا خلفای بنی امیه و بنی عباس و حکام جور، و یا به دلیل جهل خود مسلمانان و یا هر عامل دیگری در طول تاریخ پدید آمده را تشخیص داد، و راه راست را باز شناخت. بنابراین درمان جمیع دردها و اصلاح همه مفاسد و وصول به همه سعادات را باید از قرآن خواست.» (شریعی، تفسیر نوین، ۱۳۵۲، ص ۲۹۴).

استاد محمدرضا حکیمی درباره نقش امامان شیعه در ایجاد وحدت اسلامی می نویسد:

«وحدت مسلمانان و اتحاد اسلام و یگانگی اهل قبله یکی از آرمان های اساسی شیعه است... پیشوایان ما ضمن دفاع از مواضع حق و نشر اسلام اصیل، همواره پاسدار وحدت مسلمین و مصالح کلی و جهانی اسلام بوده اند، و بر پایه شناخت و آگاهی، و پذیرفتن رویارویی با حقایق، با تصور مصالحه و ذبح حقایق، و عالمان شیعی نیز با الهام از تعالیم پیشوایان خود، همواره طلایه دار و پاسدار و حامی وحدت اسلامی بوده اند و برای تحقق این آرمان دینی و الهی کوشیده اند.» وی تأکید شیعه بر حقانیت امامت و اعتقاد به ضرورت پیروی از جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سخن گفتن از پیام غدیر را به منزله حیات ابدی و جاودانگی اسلام می داند و می نویسد: «پیام و محتوای غدیر، یعنی اسلام و

عمل به اسلام و حفظ اسلام و تثبیت اسلام در داخل قلمرو اسلامی و نشر و تبلیغ صحیح آن، نظراً و عملاً - به عبارت دیگر، محتوای غدیر، یعنی اقامه حدود اسلام و ادامه اجرای امر به معروف و نهی از منکر - که عزت و بقای احکام دین خدا به این دو امر است و بس، و به معنای تبلیغ همه احکام قرآن در سراسر جهان». (حکیمی، پیشین، ص ۳۷).

۲- نقش اهل بیت در دفاع از اسلام و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها

اگر بخواهیم به طور گذرا نقش اهل بیت در دفاع از اسلام و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها و انحرافات فکری و دینی را مورد اشاره قرار دهیم، می‌توان این موارد را به شکل زیر برشمرد:

۲-۱. مبارزه اهل بیت و امامان شیعه با انحرافات فکری زمان خود؛

۲-۲. حفظ دین با دو روش گوناگون توسط امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام؛

۲-۳. مبارزه امام سجاد علیه السلام در شرایط خاصی به شیوه‌ای دیگر در جهت حفظ اسلام اصیل و

سیره نبوی؛

۲-۴. بسط معارف دینی توسط امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در زمانی که علوم گوناگون به سوی

جهان اسلام سرازیر شده و فرهنگ الحاد و زندقه رواج یافته بود؛

۲-۵. مبارزه اهل بیت با جعل حدیث و تفسیر به رأی قرآن و سنت نبوی؛

۲-۶. باز داشتن اصحاب و شیعیان از وارد شدن به انواع حزب‌ها و گروه‌های سیاسی و پشتیبانی

از جریان‌های سیاسی و دینی در هر عصری.

امام صادق در این مورد می‌فرماید: «لا یرج المسلم فی الجهاد مع من لا یؤمن علی الحکم و لاینفذ فی النبی امر الله عزوجل، فانه ان مات فی ذلك المكان کان معیناً لعدونا فی حبس حقتنا و الاشاطة بدمائنا و میتة میتة الجاهلیة؛ مسلمان نباید برای جهاد تحت سلطه افراد بی ایمان به حکم خدا و کسانی که در فیء طبق حکم خدا عمل نمی‌کنند، قرار گیرد، که اگر در این حال بمیرد، به نزد خداند به عنوان معین دشمنان ما اهل بیت محسوب می‌شود؛ دشمنانی که حق ما را حبس کردند و به کشتن ما اقدام کردند و هر کس در چنین وضعیتی بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (حر عاملی، ج ۶، ص ۳۴).

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد حکم «منازعه» دو نفر از اصحاب که در مسئله‌ای منازعه دارند و نزد حاکم و سلطان می‌روند، پرسیدم.

امام فرمود: «من تحاکم الیهم فی حق او باطل فاتماً تحاکم الی الطاغوت...؛ هر کس به حاکمان جور در

امری (چه حق باشد و چه باطل) رجوع کند حکم طاغوت را پذیرفته است.» (پیشین، ج ۱۸، ص ۹۸).

۳- تأکید اهل بیت علیهم السلام بر سنت نبوی و تبلیغ و ترویج و انتقال آن و حفظ آن از تحریف

۴- تعلیم و ترویج ارزش‌های اخلاقی و زنده نگه داشتن روح معنوی اسلام
امامان شیعه پرچم‌داران زهد و تقوا و عرفان اسلامی بوده‌اند. بزرگ‌ترین عارفان جهان اسلام خود را مرید امامان شیعه می‌دانند و آنان را بالاترین قطب و امام طریقه سیر و سلوک می‌شمارند. و از این جهت اهل بیت علیهم السلام در ترویج حقایق معارف معنوی و عرفانی اسلام و جلوگیری از انحراف تصوف از عرفان اصیل نقش مهمی در تاریخ داشته‌اند.

امام سجاده علیه السلام با ترویج ارزش‌های اخلاقی و معنوی، جامعه دنیازده و معنویت‌گریز را به بیداری و تنبه فرا می‌خواند، هوابرستی و دنیاطلبی را به عنوان عوامل مهم تهدید کننده ایمان و اعتقاد به خدا معرفی می‌کند و با سلاح دعا به احیای دین اسلام و حفظ آن می‌پردازد.
امام باقر علیه السلام با احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ترویج حدیث بعد از یک دوره سکوت و فترت، به نشر معارف دین می‌پردازد و یک نهضت بزرگ علمی، کلامی، فقهی و تفسیری را آغاز می‌کند که هرگز اقول و پایانی نمی‌پذیرد.

۵- وحدت‌گرایی در حیات و سیره عملی اهل بیت علیهم السلام

در سیره اجتماعی اهل بیت علیهم السلام نیز گرایش بر محور وحدت و اخوت بین همه مسلمانان دیده می‌شود. اهل بیت هرگز تقسیم‌بندی عرب و عجم، موالی و غیر موالی، سابقین و تابعین و امتیازات دیگری که در بین امت اسلامی بعد از پیامبر پدید آمده را به رسمیت نشناخته، بلکه آن را نفی می‌کردند و در سیره عملی خود، با همه مسلمانان بر اساس مودت و اخوت اسلامی عمل می‌کردند و حقوق آنان را به خوبی رعایت می‌کردند. و از همه ملت‌ها و نژادها، از حر و عبد، در زمره پیروان ائمه قرار می‌گرفتند و امامان شیعه با آنان با کمال رأفت و مهربانی و اخوت اسلامی برخورد می‌کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود در این جهت نیز الگو، معلم، راهنما و بیان کننده حقیقت دین بود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». (احزاب/۲۱).

۶- جایگاه اهل بیت علیهم السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

اهل بیت عصمت و طهارت به خاطر جایگاهی که در قرآن و نزد رسول گرامی اسلام داشته‌اند در الگو قرار گرفتن، بر دیگران اولویت و تقدم دارند. این حقیقت را می‌توان با مراجعه به آیات قرآنی اثبات نمود.

اهل بیت، اقربای پیامبر هستند و هم قرآن و هم پیامبر ﷺ مودت آنان را واجب دانسته‌اند. قرآن کریم و پیامبر ﷺ هرگز به اطاعت و مودت کسانی که از نظر دین مخالف دین و سیره و سنت رسول خدا باشند، دعوت نمی‌کنند، پس مودت اهل بیت و ذوی القربی، یک مسئله عاطفی و احساسی و یا اجتماعی نیست که از این جهت مورد نظر قرآن و پیامبر ﷺ باشد. از سوی دیگر، قرآن کریم به صراحت به عصمت و طهارت اهل بیت اشاره کرده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خداوند اراده نموده که همه پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و مطهر قرار دهد» (احزاب/۳۳).

پس دعوت به اطاعت و مودت ذوی القربی که دارای چنین مقام و مرتبه‌ای نزد خداوند هستند، نشان می‌دهد که وجوب اطاعت و مودت جهت‌دار و دارای خصوصیتی است و آن مقام عصمت و طهارت و قابل پیروی بودن و مرضی بودن اطاعت آنان نزد خدا و رسول است، چون خداوند هرگز به اطاعت فرد گمراه، فاسد، ظالم و اهل گناه دعوت نمی‌کند. پس در کنار هم قرار گرفتن طهارت و مودت که هر دو رهنمود و تعلیم قرآن کریم می‌باشد نشان می‌دهد که پیروی از معصومین و ذوی القربای پیامبر عین اطاعت از خدا و رسول او، و مرضی آنان است.

۷- جایگاه علمی اهل بیت پیامبر ﷺ از دیدگاه پیشوایان مذاهب اربعه

بسیاری از ائمه مذاهب اسلامی و فقهای بزرگ مذاهب اربعه نزد امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درس خوانده‌اند و از علوم و معارف اهل بیت بهره جسته‌اند. حافظ ابن عقده نام چهار هزار از فقیهان و محدثانی را که از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند یا نزد او تلمذ نموده‌اند ذکر کرده است. (ابن عقده زیدی، به نقل از اعیان الشیعة سید محسن امین، ج ۱، ص ۶۶).

سخن معروف مالک بن انس در مورد امام صادق علیه السلام یکی از صدها شاهد بر این مدعا است. وی می‌گوید: «مارأت عین ولا سمعت اذن ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد الصادق علماً و عبادةً و ورعاً» (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴).

در مجامع روایی فریقین، به طور اعجاب‌آوری، روایات مربوط به فضایل و مناقب اهل بیت ذکر شده است. در بیشتر این روایات، به صراحت به برتری علم اهل بیت و لزوم مودت و محبت نسبت به آنان، تأکید شده است. جایگاه اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین مسلمین جهان اعم از شیعه و اهل سنت بی همتاست و هیچ خاندانی به این حد از عظمت و قداست و احترام برخوردار نیست. بنابراین یکی از زمینه‌های وحدت، توجه به همین جایگاه و شأن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و از این جهت نیز،

اهل بیت پیامبر ﷺ می‌توانند محور وحدت امت اسلام قرار گیرند. از این رو شایسته است هم شیعیان و هم اهل سنت به تأسی از اهل بیت، جایگاه رفیع و بلند مرتبه توحید، نبوت، معاد، قرآن، سنت نبوی و بسیاری از تعالیم مشترک را پاس دارند و وحدت را به مثابه استراتژی حفظ اصل دین در نظر گرفته و پیرو سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ باشند.

عصر امام صادق ﷺ را می‌توان از جهت فرهنگی عصر توسعه علم و دانش و گسترش روابط و تعاملات فرهنگی مسلمانان با جریان‌های فرهنگی بیرون از جهان اسلام و نیز عصر رواج علم و پیدایش مکاتب گوناگون علمی و فکری و مذهبی نام گذاری کرد.

در آن عصر فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون مذهبی، کلامی، فقهی، و حتی الحادی و سیاسی را مشاهده می‌کنیم که از جمله می‌توان به فرقه‌هایی مانند: (مرجئه، اشاعره، معتزله، جبریون، طبعیون، یهود و نصاری، زنادقه و علم‌گرایان، سحرگرایان، صوفیه و...) اشاره کرد.

به علاوه، بسیاری از این جریان‌های فکری، جریان‌های طبیعی فرهنگی نبوده‌اند، بلکه گاهی دست سیاست هم در زمینه سازی و رواج برخی اندیشه‌ها که به نوعی در مقابل مکتب اهل بیت قرار می‌گرفتند، دخیل بود. به طور مثال، اندیشه‌های تقدیر گرایانه و جبر گرایانه که در پیشبرد اهداف حکومت بنی امیه و بنی عباس و یا حکومت‌های دیگر، و مهار مخالفت‌های اجتماعی نقش مؤثری داشت، به شدت تبلیغ و ترویج می‌شد. هم‌چنین در عصر امام صادق ﷺ که عصر پیدایش مکاتب و روش‌های گوناگون تفسیری و فقهی و کلامی است جعل حدیث و برداشت‌های گوناگون پلورالیستی رواج داشت و تنها کسی که می‌توانست در این شرایط به حفظ و تبیین اسلام اصیل بپردازد شخص امام صادق ﷺ بود. از سوی دیگر، خلفای بنی امیه و بنی عباس به شکل‌های گوناگون سعی در دور کردن مردم از اهل بیت ﷺ و جلوگیری از نشر حقایق و تعلیمات خاندان عصمت ﷺ داشتند. به عنوان مثال، عبدالعزیز خلیفه اموی گفته بود اگر آن‌چه که ما درباره فرزندان علی ﷺ می‌دانیم، مردم نیز بدانند، از اطراف ما پراکنده می‌شوند و در گرد آنان جمع می‌شوند.

امام صادق ﷺ در چنین دورانی، از سویی با چنین مکاتب و مذاهب فکری روبه‌رو بود و از سوی دیگر نیز تحت فشار دستگاه حاکم قرار داشت. امام در این شرایط پیچیده و حساس، باید پاسدار معارف اصیل اسلام محمدی ﷺ باشد و با این جریان‌های انحرافی و افکار رایج و بی اساس مقابله کند و با ارایه حقایق اصیل قرآن و سنت نبوی، به این کشمکش‌ها و مباحث و تضادهای فکری خاتمه دهد.

«بین شیعه و سنی اختلافی در مورد علوم امام صادق ﷺ نیست. بزرگ‌ترین ائمه اهل سنت هم

افتخار می‌کردند که شاگرد امام صادق علیه السلام بوده‌اند. و عالی‌ترین شخصیت‌های محبوب اهل سنت قسمت زیادی از علوم و دانش خود را از مکتب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرا گرفته‌اند، لذا در این جهت از اهل سنت متحیر هستیم. امام صادق علیه السلام حق عظیمی در احیای دانش‌های اسلامی و توسعه و [تبیین] علوم دینی بر همه امت اسلامی داشته است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰، ص ۶۷).

«این‌که گفته شده امام صادق چهار هزار شاگرد تربیت کرده را ما در نظر بگیریم، در آن زمان چهار هزار عالم و دانشمند و محدث و مفسر و فقیه قابل اعتماد چقدر می‌تواند در نشر اسلام مؤثر باشد. (پیشین).

در آن زمان که دنیای اسلام دچار تشتت فکری و سیاسی اجتماعی شده بود و اوج درگیری بنی امیه و بنی عباس بود، تنها امام باقر و امام صادق علیه السلام بودند که به فکر حفظ اسلام اصیل و نشر و تبیین حقیقت اسلام بودند و در این شرایط به تعلیم و تربیت و نشر سنت نبوی پرداختند و این دوره یکی از برجسته‌ترین و سرنوشت سازترین دوره تاریخ اندیشه اسلامی است.

بنابراین یکی از راه کارهای اساسی در جهت دستیابی به وحدت و هم‌بستگی امت اسلامی، تمسک به ولایت و امامت اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است. عشق و ارادت و محبت نسبت به اهل بیت و ذوی القربی نه تنها سفارش و خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله است، که دستور و رهنمود الهی است. از نظر اعتقادی، پذیرش ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام علاوه بر این‌که فرض است، نشانه کمال ایمان و ایمان کامل به حقایق وحی و تنزیل است. پذیرش ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در واقع به معنای پذیرش ولایت پاک‌ترین و صالح‌ترین و آگاه‌ترین افراد امت به عنوان امام و اسوه و رهبر و نیز نفی تمام ولایت‌های خطا پذیر بشری و غیر معصوم است. پذیرش ولایت اهل بیت به معنای تمسک و توسل به محکم‌ترین جبل الهی و بالاترین و کامل‌ترین مصداق اهل الذکر و اولو الامر است.

پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام به معنای پذیرش ولایت کامل‌ترین انسان‌ها و الگوهایی است که می‌توانند پرچم توحید و تعالیم انبیای الهی را بر عهده گیرند و جان کلام این‌که پذیرش ولایت یعنی ایمان به حقیقت و باطن رسالت و ایمان واقعی به همه کتاب و همه تعالیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز سخنی از خود نگفته است و هرگز به باطلی دعوت نکرده است و هرگز از مدار وحی و کلام الهی خارج نشده است، پس پذیرش ولایت اهل بیت و ذوی القربای پیامبر صلی الله علیه و آله که مورد توصیه پیامبر اکرم بوده است، یعنی تسلیم شدن در برابر حقیقت کتاب الله و اطاعت پذیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

اما از نظر عینی و تاریخی و در عمل نیز، هم‌چنان که اشاره شد، تاریخ اسلام و قرون گذشته شاهد گویایی است از شیوه زندگی و علم و پاکی و فضایل اخلاقی و منش و سیره عملی و علمی اهل بیت پیامبر ﷺ است. هیچ کس به درجه علم و ایمان و عمل و تقوا و صداقت و مرتبه معنوی و اخلاقی اهل بیت ﷺ نمی‌رسد. اگر قرار باشد بعد از پیامبر کسی برای مسلمانان الگو و اسوه و امام باشد، چرا علی ﷺ که علم و جهاد و صبر و سکوتش در خدمت اسلام و پیشبرد دین محمد ﷺ و حفظ آن بوده، نباشد. چرا حسن بن علی و حسین ﷺ و امام باقر و صادق و امام رضا ﷺ الگو و اسوه و امام نباشند؟ بنابراین عشق و محبت نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ، ایجاب می‌کند که سیره اهل بیت در مورد «وحدت‌گرایی» نیز برای مسلمانان الگو باشد. شیعه بر این امر نیز اصرار ندارد که امروز مسلمانان جهان به امامت و ولایت اهل بیت پیامبر ﷺ اذعان و اعتراف نمایند، بلکه سخن این است که همه مسلمانان طبق دستور قرآن کریم، که غیر قابل تأویل و تفسیر به غیر ظاهر آن است، از جانب خدا دعوت به وحدت و دوری جستن از تفرقه شده‌اند، و شیعه بر اساس این دعوت الهی قرآن کریم همواره منادی وحدت بوده و خواهد بود.

آیا دعوت به قرآن و احادیث رسول اکرم ﷺ دعوت به اطاعت از خدا و رسول او نیست؟ امروز امت اسلامی برای حفظ دین و هویت اسلامی و شأن و کرامت خود، راهی جز سر سپردن به قرآن ندارد و باید تأویل‌ها و تفسیرهای تفرقه‌برانگیز برخی عالمان متحجر و تفرقه‌افکن را رها نموده و به دعوت قرآنی ایمان بیاورد.

بنابراین دعوت به وحدت در طول دعوت خدا و رسول است و اگر غیر این باشد، اطاعت از آن واجب نیست.

شکی نیست که تنها زمانی می‌توان به اطاعت اولوالامر و عالمان دین‌گرددن سپرد و آن را پذیرفت که دعوت و اطاعت آنان، دعوت به اطاعت از خدا و رسولش باشد. و اگر اطاعت اولوالامر و برخی رهبران مذهبی مخالف کتاب الله و سنت رسول الله بود، نه تنها متابعت آن واجب نیست که مخالفت با آن بر همه مسلمانان فرض است.

مرحوم محمد جواد مغنیه می‌نویسد: «مردم قبل از اسلام به سبب کفر و شرک پراکنده بودند و در پرتو نعمت اسلام برادر و صمیمی گشتند و امروز به عکس (مع الاسف) مردم در زیر لوای کفر متحد و یک‌پارچه‌اند، ولی ما مسلمانان در پرتگاه آتش تشتت قرار داریم اگرچه مدعی اسلام هستیم و چگونه ممکن است این دعوی صادق باشد، در حالی که اسلام مایه نجات از هلاکت و تباهی است»؟! (مغنیه، ص ۶۹).

عوامل وحدت

در این جا شایسته است برخی از عوامل مهم و اساسی وحدت را نیز مورد اشاره قرار دهیم تا برای طالبان حقیقت و منادیان وحدت، سرفرجه برنامه‌ریزی و اهتمام و اقدام باشد:

۱. ایمان راسیتن به اسلام و تعالیم قرآن؛
۲. تأسی به سیره پیامبر و رواج فرهنگ اخوت اسلامی؛
۳. آگاهی کامل به دین، و دوری از جهل و برداشت‌های انحرافی؛
۴. دوری از هواهای نفسانی؛
۵. تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام و سیره عملی آنان؛
۶. دوری از ریاست‌طلبی و انگیزه‌های سیاسی؛
۷. اجتناب از توجه به امتیازات دنیوی (حسب و نسب، عصبیت‌های قومی و نژادی، تفاخر به مال و ثروت و...):

۸. عدم تأثیرپذیری از دشمنان دین و القانات استعمارگران؛
 ۹. ایجاد نظام عادلانه اجتماعی و اقتصادی؛
 ۱۰. صلح رحم، تواصل، توأدد و تراحم؛
 ۱۱. توجه به هدف مشترک همه مسلمانان (توحید و اعتلاء کلمه الله)؛
 ۱۲. مقدم داشتن مصالح دین بر مصالح دنیوی؛
 ۱۳. شبهه زدایی و تشکیل نهادی علمی برای بررسی انواع اختلافات جوامع اسلامی (اعتقادی، مذهبی، فقهی، سیاسی - اجتماعی) و شناسایی موانع وحدت و عوامل تفرقه؛
 ۱۴. توجه به عواقب شوم تفرقه و سرنوشت فعلی مسلمانان؛
 ۱۵. توجه به عواقب اخروی نفاق و تفرقه.
- پایان این نوشتار را با دو رهنمود از اهل بیت عصمت که منادیان حقیقی وحدت‌اند، متبرک می‌نماییم:

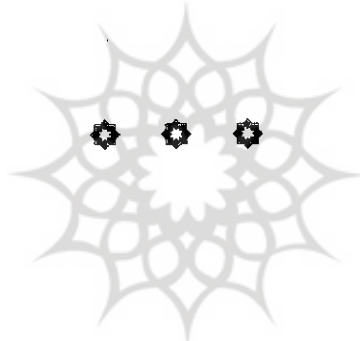
* علی علیه‌السلام در خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «شما برادران دینی یک‌دیگر هستید و چیزی جز پلیدی درون و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته و موجب تفرقه نشده است، و از این رو نه یک‌دیگر را یاری می‌دهید و نه با هم همکاری و خیر خواهی و بخشش و دوستی می‌کنید و در نتیجه، تعاون و همیاری و نصیحت و بذل و بخشش و دوستی و محبت از میان شما رفته است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳).

* امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «مؤمنان با یک‌دیگر برادرند و همگی فرزندان یک پدر و مادر هستند و هرگاه به یکی از آنان ناراحتی و مصیبت وارد شود دیگران در غم او خوباشان نمی‌برد.»

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- صبحی صالح، نهج البلاغه، دارالهجرة، قم، ۱۴۱۲.
- ۳- صحیفه سجادیه، ترجمه: حسین انصاریان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۴- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲.
- ۵- امین، حسن، اعیان الشیعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸.
- ۶- تسخیری، محمدعلی، درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۷- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، حسین تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، (۲۰ جلد)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱.
- ۹- حسن زاده آملی، حسن، رساله فی الامامة، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۰- حسینی، سیدحسین، نگاهی به راهبردهای ارزشی پیامبر در مسیر وحدت، فصلنامه مشکوة، شماره ۶۰.
- ۱۱- حکیمی، محمدرضا، امام در عینیت جامعه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۲- حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۳- حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۴- مجموعه سخنرانی های آیت الله هاشمی رفسنجانی در کنفرانس های بین المللی وحدت اسلامی، همبستگی امت اسلامی، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۵- شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۶- شریعتی، محمدتقی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران.
- ۱۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، الدراسات الاسلامیة، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۴.
- ۱۸- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان (۲۰ ج)، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۱۹- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳.

- ۲۰- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مطبعة نعمان، نجف اشرف، ۱۴۰۹.
- ۲۱- عبدالحکیم، وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه: عبدالهادی فقهی زاده، تهران، مؤسسه فرهنگی تبیان، ۱۳۷۸.
- ۲۲- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، بی تا.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، اسوه، ۱۳۸۰.
- ۲۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، مجموعه مقالات، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲.
- ۲۶- معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹.
- ۲۷- مغنیه، محمدجواد، التفسیر المبین.
- ۲۸- موتقی، سید احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی